

غیرت عشق / متن مصحح

- ❖ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ (۱) ستایش خدای راست بر آنچه انعام فرموده
وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ (۲) و شکر همو راست بر آنچه الهام نموده
وَالْتَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ (۳) و مدح بر آنچه پیش فرستاده است
مِنْ عُمومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا (۴) از عموم نعمت هایی که ابتداگر آن است
وَسُبُوحِ آلاءِ أَسَدَاهَا (۵) و گستره آلائی که کفایتگر آن است
وَتَمَامِ مَنَنِ أَوْلَاهَا (۶) و اتمام منت هایی که نخستگار است
جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدَهَا (۷) عدد آن از شمارش افزون است
وَنَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدَهَا (۸) و منتهای آن بعید از جبران
وَتَفَاوُتِ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبَدَهَا (۹) و جاودانگی آن از ادراک فراتر
وَنَدْبُهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا (۱۰) پس طلب نمود اتصال با شکر را برای فزونی نعمت
وَاسْتَحَمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْرَالِهَا (۱۱) و به حمد فرا خواند خلایق را برای فراوانی پاداش
وَ تَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا (۱۲) و تکرار فرمود آن دعوت را به امثال آن نعمت ها
- ❖ وَ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ (۱۳) و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست، یگانه
ای که شریکی ندارد
كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا (۱۴) کلامی که تأویل آن را اخلاص قرار داد
وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا (۱۵) و وصول به آن را در قلب ها جای داد
وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا (۱۶) و فهم قلبی آن را در تفکر روشن ساخت
الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ (۱۷) رویتش با دیدگان
وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ (۱۸) و وصفش با زبانها
وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ (۱۹) و درک کیفیتش برای خیالات ناممکن است
إِبْتِدَاعِ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلَهَا (۲۰) اشیاء را بی آن که چیزی قبل از آن موجود باشد، آفرید
وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَةً أَمْثَلَهَا (۲۱) آنها را بدون آن که از نمونه هایی الگو گرفته باشد، ایجاد نمود
كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ (۲۲) آنها را به قدرت خویش هستی بخشید
وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ (۲۳) و به مشیت خویش آفرید
مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا (۲۴) بی آن که به وجود آنها نیازی
وَ لَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا (۲۵) و نه سودی در صورت بخشیدن به آنها داشته باشد

إِلَّا تَنْبِيئًا لِحُكْمَتِهِ (٢٦) مگر اثباتی باشد بر حکمتش
و تَنْبِيْهًا عَلَى طَاعَتِهِ (٢٧) و اشارتی باشد بر طاعتش
وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ (٢٨) و اظهاری برای قدرتش
وَ تَعْبُدًا لِبِرِّيَّتِهِ (٢٩) و عبودیتی برای مخلوقاتش
وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ (٣٠) و تحکیمی برای دعوتش
ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ (٣١) آنگاه بر طاعت خویش پاداش قرار داد
وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ (٣٢) و بر معصیت خود کیفر مقرر فرمود
زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نَقْمَتِهِ (٣٣) برای دوری بندگان از عذابش
وَ حَيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ (٣٤) و سوق دادن آنان در مسیر جنتش

❖ وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ (٣٥) و گواهی می دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده خدا
أَخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ (٣٦) پیش از فرستادن به رسالت ، او را اختیار فرمود
وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ (٣٧) و پیش از برگزیدن ، مقام او را بلند کرد
وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ (٣٨) و پیش از مبعوث گرداندن او را مصطفی گردانید
إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ (٣٩) آنگاه که موجودات در غیب ، مکنون بودند
وَ بَسِئَرُ الْأَهْوَالِ مَصُونَةٌ (٤٠) و در پرده های هولناک هلاک مصون بودند
وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَفْرُونَةٌ (٤١) و با نهایت نیستی مقرون بودند
عِلْمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ (٤٢) چون خداوند متعال به عاقبت امور آگاه بود
وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ (٤٣) و به حوادث روزگار احاطه داشت
وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ (٤٤) و به مقدرات زمانها آگاهی داشت
ابْتَعَنَهُ اللَّهُ اِثْمَامًا لِأَمْرِهِ (٤٥) خداوند او را مبعوث فرمود برای اتمام امرش
وَ عَزِيمَةً عَلَى اِمْتِصَاءِ حُكْمِهِ (٤٦) و عزیمتی برای امضاء حکمش
وَ اِنْفِذًا لِمَقَادِيرِ حُكْمِهِ (٤٧) و تنفیذی بر مقدرات حتمی اش
فَرَأَى الْأُمَّمَ فِرَاقًا فِي أَدْيَانِهَا (٤٨) چون دید که امت ها در دینشان فرقه فرقه اند
عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا (٤٩) معتکفین بر آتش های خود
عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا (٥٠) پرستشگر بت های خود
مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا (٥١) منکر خداوند با وجود شناخت
فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ ظُلْمَهَا (٥٢) پس خداوند بوسیله ی پدرم محمد ظلمات آنها را روشن نمود
وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا (٥٣) و مبهمات را از قلوب آنان برداشت
وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا (٥٤) و پرده های تیرگی را از دیدگانشان زدود
وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ (٥٥) و او برای هدایت انسانها به پا خاست
فَأَنفَذَهُمْ مِنَ الْعَوَابِيَةِ (٥٦) پس آنها را از گمراهی رهانید
وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ (٥٧) و از کوردلی به بصیرت رسانید
وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ (٥٨) و آنان را به دین قویم هدایت کرد
وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ (٥٩) و به طریق مستقیم دعوت فرمود
❖ ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ (٦٠) آنگاه خداوند او را قبض روح کرد به سوی خود
قَبْضَ رَافِقَةٍ وَ اخْتِيَارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ اِئْتَارٍ (٦١) قبضی توأم با رافت و اختیار و رغبت و ایثار

فَمَحَمَّدٌ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةِ (٦٢) پس محمد از رنج این دنیا در راحت است
 قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ (٦٣) همانا فرا گرفته در میان ملائکه ی نیکوکار
 وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ (٦٤) و در سایه ی خشنودی رب غفار
 وَ مُجَاوِرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ (٦٥) و مجاورت پادشاه مقتدر
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ (٦٦) صلوات خدا بر پدرم نبی و امین او
 وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيِّهِ (٦٧) و برگزیده ی او از میان خلق و منتخب او
 وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ (٦٨) و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد

❖ ثُمَّ انْفَقَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَتْ: آنگاه التفاتی نمود به سوی اهل مجلس و فرمود:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ (٦٩) شما ای بندگان خدا!
 نُصِبْتُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ (٧٠) مخاطبان امر و نهی او هستم
 وَ حَمَلُهُ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ (٧١) و حاملان دین و وحی او
 وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ (٧٢) امانتداران الهی بر نفوس خویش
 وَ بُلْعَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ (٧٣) و مبلغان او به سوی امت ها
 زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ (٧٤) زمامدار حق الهی در میان شماست
 وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ (٧٥) و پیمانی که از پیش به سوی شما عرضه داشت
 وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ (٧٦) و بازمانده ای که بر شما خلیفه قرار داد
 كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ (٧٧) کتاب گویای خداوند
 وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ (٧٨) و قرآن صادق
 وَ النُّورُ السَّاطِعُ (٧٩) و نور فراگیر
 وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ (٨٠) و روشنایی درخشان
 بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ (٨١) دلایل آن مبرهن
 مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ (٨٢) سرائر آن منکشف
 مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ (٨٣) ظواهرش منجلی
 مُعْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ (٨٤) پیروانش به خاطر آن مورد غبطه
 قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ (٨٥) تبعیت اش رهنمون رضوان است
 مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ (٨٦) و گوش فرا دادن به او منتهی به نجات
 بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ (٨٧) به اوست نیل به حجت های منور خدا
 وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةُ (٨٨) و واجبات بیان شده
 وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْدَرَةُ (٨٩) و محرمات منع گردیده
 وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ (٩٠) و شواهد روشن
 وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ (٩١) و براهین کافی
 وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ (٩٢) و فضیلت های مطلوب
 وَ رُحَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ (٩٣) و فرصت های تفضل شده
 وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ (٩٤) و دستورات واجب

❖ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ (٩٥) پس خداوند قرار داد ایمان را تطهیری برای شما از شرک

و الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ (٩٦) و نماز را پاک سازنده ای برایتان از کبر
و الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ (٩٧) و زکات را تزکیه ی نفس و افزایش رزق
و الصِّيَامَ تَنْبِيْثًا لِلْإِخْلَاصِ (٩٨) و روزه را تثبیت اخلاص
و الْحَجَّ تَشْيِيْدًا لِلدِّينِ (٩٩) و حج را استحکام دین
و الْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْقُلُوْبِ (١٠٠) و عدالت را پیوستگی دلها
و طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ (١٠١) و طاعت ما را انتظام ملت
و إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ (١٠٢) و امامت ما را ایمنی از تفرقه
و الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ (١٠٣) و جهاد را عزت اسلام
و الصَّبْرَ مَعُوْنَةً عَلَى اسْتِيْجَابِ الْأَجْرِ (١٠٤) و صبر را معونه ای موجب پاداش
و الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ (١٠٥) و امر به معروف را مصلحتی برای عامه
و بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ قَايَةً مِنَ السَّخَطِ (١٠٦) و نیکی به والدین را مانعی ادر برابر خشم الهی
و صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَّمَاةً لِلْعَدَدِ (١٠٧) و صله ی ارحام را عامل طول عمر و افزایش جمعیت
و الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ (١٠٨) و قصاص را پیشگیر خونریزی
و الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ (١٠٩) و وفای به نذر را دستیابی ای به آمرزش
و تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيْرًا لِلْبَحْسِ (١١٠) و پر دادن پیمانها و وزنها را مرتفع ساز کمبود
و النَّهْيَ عَنِ شَرْبِ الْحَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرَّجْسِ (١١١) و نهی از شرابخواری را دوری ای از پلیدی
و اجْتِنَابَ الْقَذْفِ جِبَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ (١١٢) و پرهیز از تهمت را مصونیتی از لعنت
و تَرْكَ السَّرْقَةِ إِيْجَابًا لِلْعَقَةِ (١١٣) و ترک سرقت را موجب عفت
و حَرَّمَ اللهُ الشِّرْكَ إِيْخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ (١١٤) و خداوند شرک را حرام کرد خالصانه ای برش در ربوبیت
ف (اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوْتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (١١٥) پس (پروا کنید از خداوند حق پروا کردنش
را و نمیرید مگر آن که مسلمان باشید)

وَ أَطِيعُوا اللهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ (١١٦) و خدا را به آنچه که امر و از آنچه که امر و از آنچه نهی
فرموده ، اطاعت کنید
فَابْنُهُ (إِنَّمَا يَخْشَى اللهُ مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (١١٧) پس همانا (از جمله بندگان خدا تنها دانایان از او در
خشیت اند)

❖ ثُمَّ قَالَتْ : سپس فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ ! (١١٨) ای مردم!
اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ (١١٩) بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد است
أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا (١٢٠) می گویم آنچه را از ابتدا گفته ام
وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَطْطًا (١٢١) و آنچه می گویم اشتباه نیست
وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا (١٢٢) و آنچه انجام می دهم غیر حق نیست
(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (١٢٣) (تحقیقا
رسولی بیامد برای شما از خودتان که گران است بر او رنج شما، به شما حریص و نسبت به مؤمنین،
رئوف و رحیم است)

فَإِنْ تَعْرُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ (١٢٤) پس اگر نسبتش را جویا شوید و او را بشناسید
تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ (١٢٥) در می یابید که او پدر من است نه زنان شما

وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ (۱۲۶) و برادر پسر عموی من است نه مردان شما
 وَ لَنِعْمَ الْمَعْرُوفِيُّ إِلَيْهِ (۱۲۷) و چه نیکوست نسبت با او
 قَبْلَ الرِّسَالَةِ صَادِعاً بِالذِّمَارَةِ (۱۲۸) پس رسالت خود را با انداز آشکار رسانید
 مَايلاً عَنِ مَذْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۹) روی گردان از مسلک مشرکان
 ضَارِباً تَبَجُّهُمُ (۱۳۰) برگردنشان می کوبید
 آخِذاً بِأَكْطَامِهِمْ (۱۳۱) گلویشان را می فشرد
 دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ (بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ) (۱۳۲) با حکمت و موعظه ی نیکو به راه خدا دعوت
 کند بود

يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ (۱۳۳) بت ها را شکست
 وَ يَنْكُثُ الْأَهَامَ (۱۳۴) شوکتشان را زدود
 حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ (۱۳۵) تا اینکه جمعشان منهزم شد
 وَ وُلُوا الدُّبُرَ (۱۳۶) و عقب نشینی نمودند
 حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَن صُبْحِهِ (۱۳۷) تا آنکه شب از پی صبحش فرا شد
 وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَن مَخْصِيهِ (۱۳۸) و حقیقت محض آشکار گردید
 وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ (۱۳۹) و زمامدار دین ناطق گشت
 وَ خَرَسَتْ شَفَاطِقُ الشَّيَاطِينِ (۱۴۰) و زمزمه های شیاطین خاموش گردید
 وَ طَاحَ وَ شَبِطُ النِّفَاقِ (۱۴۱) و نوکران نفاق سرگشته شدند
 وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ النِّفَاقِ (۱۴۲) و پیوند کفر و رخنه منحل شد
 وَ فَهِنَتْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ (۱۴۳) و شما به کلمه ی اخلاص لب گشودید
 فِي نَفْرِ مِنَ الْبَيْضِ الْخَمَاصِ (۱۴۴) در میان تعدادی از انسان های رنگ پریده و تهیدست
 (وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ) (۱۴۵) و حال آنکه در کنار پرتگاه آتش بودید
 مُدْفَعَةَ الشَّارِبِ (۱۴۶) جرعه ی آبی برای نوشنده
 وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ (۱۴۷) و فرصتی برای طمع کننده
 وَ قَبَسَةَ الْعَجَلَانِ (۱۴۸) و شعله ی آتشی برای شتابگران
 وَ مَوْطِئِ الْأَقْدَامِ (۱۴۹) و پایمال قدمها
 تَسْرُبُونَ الطَّرْقَ (۱۵۰) از گنداب می آشامیدید
 وَ تَفْتَتُونَ الْقِدَّ (۱۵۱) و فُوت شما مردار بود
 أَدْلَةً حَاسِبِينَ (۱۵۲) ذلیلان مطرودی بودید
(تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ) (۱۵۳) (بیم داشتید که مردم اطرافتان شما را بربایند)
 فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ (۱۵۴) تا آنکه خداوند تبارک و تعالی شما را بوسیله ی محمد نجات داد
 بَعْدَ اللَّتْيَا وَ الَّتِي (۱۵۵) بعد از آن همه حوادث بزرگ و کوچک
 وَ بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِهِمُ الرِّجَالِ (۱۵۶) بعد از درگیری با مردان درنده خو
 وَ دُؤْيَانِ الْعَرَبِ (۱۵۷) و گرگهای عرب
 وَ مَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ (۱۵۸) و قهاران از اهل کتاب
(كَلِمًا أَوْ قُدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاهَا اللَّهُ) (۱۵۹) (هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش
ساخت)

أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ (۱۶۰) یا هرگاه شاخ شیطان نمایان می شد

أَوْ فَعَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) یا دهانی از مشرکان گشوده می شد
فَدَفَّتْ أَحَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا (۱۶۲) برادرش را در کام آنها می انداخت
فَلَا يَنْكُفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ (۱۶۳) پس او باز نمی گشت مگر اینکه پهلوی آنها را با قدمهای خود

پایمال

و يُخْمَدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ (۱۶۴) و شعله ی آتش آنان را با شمشیر خود خاموش می کرد
مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ (۱۶۵) پاسپرده ی ذات الله
مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ (۱۶۶) می کوشید در امر خدا
قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (۱۶۷) نزدیک رسول خدا
سَيِّدَا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ (۱۶۸) آقای اولیاء خدا
مُشَمِّرًا نَاصِحاً (۱۶۹) مهیا و خیرخواه
مُجِدِّاً كَادِحاً (۱۷۰) پرتلاش و کوشا بود

لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٍ (۱۷۱) در راه خدا سرزنش هیچ ملامتگری در او اثر نداشت
وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ (۱۷۲) در حالی که شما متنعم در فراخی خوشگذرانی
وَ اِدْعُونَ فَاكْفُؤْنَ آمْنُونَ (۱۷۳) آرمیده ، شیرین کام و تأمین
تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ (۱۷۴) چشم انتظار ما در مدارناگوار ی بودید
وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ (۱۷۵) وگرد رویدادها می گشتید
وَ تَنْكِصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ (۱۷۶) ودر نبرد رویاروی عقب گرد می کردید
وَ تَفِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ (۱۷۷) و از جنگ می گریختید

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْنَفِيَّائِهِ (۱۷۸) پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش منزلگاه انبیاء
و جایگاه منتخبانش را اختیار کرد

ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ (۱۷۹) خار نفاق در میانتان ظاهر گشت
وَ سَمَلٌ جَلْبَابُ الدِّينِ (۱۸۰) و جامه ی دین فرسوده گردید
وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْعَاوِينَ (۱۸۱) و گمراهان لب فرو بسته لب گشودند
وَ نَبَعَ حَامِلُ الْأَقْلِينَ (۱۸۲) و بی مقداران فرومایه سر بر آوردند
وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُطْبَلِينَ (۱۸۳) و شتر نازپرورده ی اهل باطل به صدا در آمد
فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ (۱۸۴) و آنان در قلمرو شما به حرکت در آمدند
وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَازِهِ هَاتِفاً بِكُمْ (۱۸۵) و شیطان سرش را از نهنگاه خود بیرون کرد، در حالی

که شما را صدا می زد

فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ (۱۸۶) پس شما را آماده ی پذیرش دعوت خویش
وَ لِلْعِرَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ (۱۸۷) و نظاره گر خود برای فریب یافت
ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافاً (۱۸۸) آنگاه شما را برانگیخت پس خفیفتان یافت
وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَاباً (۱۸۹) و شما را به خشم راند و غضبناکتان یافت
فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ (۱۹۰) پس بر شتر دیگران نشان مالکیت زدید
وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ (۱۹۱) و به آبشخوری که از آن شما نبود وارد شدید
هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ (۱۹۲) این در حالی است که زمانی نگذشته
وَ الْكَلْمُ رَجِيبٌ (۱۹۳) و زخم عمیق
وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ (۱۹۴) و جراحت التیام نیافته

وَالرَّسُولُ لَمَّا يُفْتَبِرُ (۱۹۵) و رسول خدا هنوز به خاک سپرده نشده بود
 ابْتِدَارًا رَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ (۱۹۶) عجولی کرده و پنداشتید دفع فتنه کردید
(أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (۱۹۷) (هشدار که آنان خود به فتنه افتادند و بی تردید جهنم است فراگیرنده بر کافران)
 فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ (۱۹۸) و از شما بعید بود
 وَ كَيْفَ بِكُمْ (۱۹۹) و شما را چه شده است؟
(أَأَنْتَى تُؤْفِكُونَ) (۲۰۰) (و به کدام سوی منحرف می شوید؟)
 وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ (۲۰۱) در حالی که کتاب خدا در میان شماست
 أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ (۲۰۲) امور آن ظاهر
 وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ (۲۰۳) و احکام آن درخشان
 وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ (۲۰۴) و نشانه هایش غالب
 وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ (۲۰۵) و نواهی اش آشکار
 وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ (۲۰۶) و اوامرش واضح است
 وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ (۲۰۷) و با این حال شما آن را پشت سر افکنده اید
 أَرَغِبَ عَنْهُ تُرِيدُونَ (۲۰۸) آیا می خواهید از آن روی برگردانید؟
 أَمْ بَعِثْتُمْ بَدَلًا (۲۰۹) یا به غیر آن حکم می کنید؟
(بِنَسْنَسٍ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) (۲۱۰) (و چه بد جانشینی است برای ظالمان)
(وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۲۱۱) (و هر که بخواهد جز اسلام دینی را، هرگز از او پذیرفته نشود و اوست در آخرت از زیانکاران)
 ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْسُهَا (۲۱۲) آنگاه درنگ نکردید مگر به قدر اندکی تا آرام بگیرد التهاب آن
 وَ يَسْتَلْسَسُ قِيَادُهَا (۲۱۳) و مهار آن آسان شود
 ثُمَّ أَخَذْتُمْ نُورُونَ وَ قَدَّتْهَا (۲۱۴) پس به افروختن شعله آن پرداختید
 وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا (۲۱۵) و لهیب آن را شعله ور ساختید
 وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ (۲۱۶) و ندای شیطان گمراه کننده را اجابت کردید
 وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ (۲۱۷) و به خاموش کردن انوار دین تابناک
 وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ (۲۱۸) و اهمال سنت های پیامبر منتخب پرداختید
 تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءٍ (۲۱۹) و به بهانه ای جرعه ای خامه، تمام شیر را نوشیدید
 وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْحَمْرِ وَ الضَّرَاءِ (۲۲۰) با پنهانکاری و فریب در میان اهل و فرزندان در رفت و آمدید
 وَ نَصَبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى (۲۲۱) و ما صبر می کنیم در برابر شما چون کسی که زخم تیغ برداشته
 وَ وَحَزَّ السِّنَانُ فِي الْحَشَا (۲۲۲) و نیزه ای در جوارحش فرو برده اند
 وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنْ لَّا إِرْثَ لَنَا (۲۲۳) در حالی که به زغم شما اکنون برای ما ارثی نیست
(أَمْ فَحَكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) (۲۲۴) (آیا خواستار حکم جاهلیتند و برای قومی که یقین دارند کیست نکوتر از خداوند در دستور)
 أَمْ فَلَا تَعْلَمُونَ (۲۲۵) آیا شما نمی دانید؟
 بَلَىٰ قَدْ تَجَلَّىٰ لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَيُّ ابْنَتُهُ (۲۲۶) آری، البته برای شما مانند خورشید تابان نمایان است
 که من دختر او هستم

❖ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! (۲۲۷) ای مسلمانان!

أَأُغْلِبُ عَلَىٰ إِرْثِي؟! (۲۲۸) آیا ارث من به زور گرفته شود؟

❖ يَا ابْنَ أَبِي فُحَّافَةَ! (۲۲۹) ای پسر ابی فحافه!

أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟ (۲۳۰) آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟

(لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا فَرِيًّا) (۲۳۱) (براستی آوردی چیز شگفت انگیزی را)

أَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكَتُمْ كِتَابَ اللَّهِ (۲۳۲) آیا از روی عمد کتاب خدا را وانهاده

(وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ) (۲۳۳) (و پشت سر خود افکنده اید؟)

إِذْ يَقُولُ: (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ) (۲۳۴) آنجا که می فرماید: (و سلیمان از داود ارث برد)

وَ قَالَ فِيمَا أَقْتَصَّ مِنْ خَبْرِ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا (۲۳۵) و فرمود در آنچه نقل کرده است از داستان یحیی بن زکریا

إِذْ قَالَ: (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) (۲۳۶) آنگاه که گفت: (پس از جانب خود

جانشینی به من ببخش که ارث برد از من و ارث برد از خاندان یعقوب)

وَ قَالَ: (وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (۲۳۷) و فرمود: (و خویشاوندان در کتاب

خدا بعضی شان مقدم بر بعضی دیگرند)

وَ قَالَ: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) (۲۳۸) (خداوند به شما سفارش می کند درباره

فرزندانتان که بهره پسر است مثل سهم دو دختر)

وَ قَالَ: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (۲۳۹) و فرمود: (اگر

کسی مالی بر جای گذاشته است وصیت خیر کند برای والدین و خویشاوندان به شایستگی، این حق است

بر پرهیزگاران)

وَ زَعَمْتُمْ أَلَّا حُطُّوَةٌ لِي؟ (۲۴۰) و شما پنداشتید که من هیچ سهمی نداشته

وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟ (۲۴۱) و برایم ارثی از پدرم نبود

وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ (۲۴۲) و هیچ خویشاوندی ای بین من و او نیست

أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةِ أَحْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟! (۲۴۳) آیا خداوند آیه ای را مختص شما ساخته که پدرم را از آن

خارج ساخته است؟!!

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَان؟! (۲۴۴) یا اینکه می گوئید: اهل دو آئین از یکدیگر ارث نمی

برند؟

أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟! (۲۴۵) آیا من و پدرم از یک آئین واحد نیستیم؟

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟! (۲۴۶) یا شما به عموم و خصوص قرآن از

پدر و پسر عمویم داناترید؟!!

فَدُونَكُمْ مَحْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ (۲۴۷) پس ارزانی تو باید این شتر مهار زده زین شده

تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ (۲۴۸) تا آن زمان که در روز حشرت ملاقاتت نماید

فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ (۲۴۹) پس چه خوب داوری است خداوند

وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ (۲۵۰) و چه نیکو زمامداری است محمد

وَ الْمُؤَعَّدُ الْقِيَامَةَ (۲۵۱) و چه نیکو وعده گاهی است قیامت

(وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ) (۲۵۲) (و آن زمان است که خسارت می بینند بطالت پیشگان)

وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ (۲۵۳) زمانی که پشیمانی برایتان سودی ندارد
 (و لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَفْتَرٌ) (۲۵۴) (برای هر خبری قرارگاهی است)
 (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ) (۲۵۵) (پس بزودی خواهید دانست چه
 کسی را عذابی خوارکننده در می رسد ؛ و بر او عذابی دیرپا فرود می آید)

❖ ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ : سپس انصار را مخاطب قرار داده و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ (۲۵۶) ای گروه صاحب نفوذ
 وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ (۲۵۷) و یاوران دین
 وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ ! (۲۵۸) و محافظان اسلام!
 مَا هَذِهِ الْعَمِيرَةُ فِي حَقِّي (۲۵۹) چیست این سبکسری در حق من؟
 وَ السِّنَّةُ عَنْ ظَلَامَتِي ؟ (۲۶۰) و خوابزدگی در دادخواهی من؟
 أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ : « الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ » (۲۶۱) آیا پدرم رسول خدا نبود که می فرمود:
 "حرمت انسان در فرزندانش رعایت می شود"؟

سَرَّ عَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ (۲۶۲) چه سریع این کار از شما سرزد
 وَ عَجَلَانَ دَا إِهَالَةَ (۲۶۳) و چه زود آنچه می خواستید، نمودید
 وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ (۲۶۴) در حالیکه شما راست طاقت به آنچه من محول کرده ام
 وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أَرَاوُلُ (۲۶۵) و شما راست قدرت بر آنچه من می خواهم و در پی آن هستم
 أَ تَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (۲۶۶) آیا می گوئید محمد ممت یافته است؟
 فَخَطَبُ جَلِيلٌ (۲۶۷) این مصیبت عظیمی است

اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ (۲۶۸) ضعف آن وسیع
 وَ اسْتَنْهَرَ فَنَقُهُ (۲۶۹) و پیوستگی آن گسسته
 وَ انْفَتَقَ رَنَقُهُ (۲۷۰) و شکاف آن دامنه دار
 وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْنَيْهِ (۲۷۱) و زمین در غیبت او ظلمت یافته است
 وَ كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۲۷۲) و خورشید و ماه گرفته
 وَ انْتَرَّتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ (۲۷۳) و ستارگان از مصیبتش پراکنده شدند
 وَ أَكَدَّتِ الْأَمَالُ (۲۷۴) و آرزوها فرسود
 وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ (۲۷۵) و کوهها خاشع گردیدند
 وَ أَضِيعَ الْحَرِيمُ (۲۷۶) و حریمش ضایع شد
 وَ أزيلت الْحَرَمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ (۲۷۷) و حرمتش با رحلتش تباہ گردید
 فَتَلَّكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى (۲۷۸) پس این به خدا قسم، پیشامدی بزرگ
 وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى (۲۷۹) و مصیبتی عظمی است
 لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ (۲۸۰) که مثل آن نازل نشده
 وَ لَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ (۲۸۱) و هیچ امر عظیم عاجلی مثل آن نیست
 أَعْلَنَ بِهَا كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ تَنَاوُهُ (۲۸۲) خبر داده است به آن کتاب خداوند جل ثنائه
 يُهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمْسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ (۲۸۳) سر داده می شود در سرسرایتان و در شام و صبحتان
 هُنَّافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ إِلْحَانًا (۲۸۴) با بانگ بلند و خروش و خوانش و صوت موزون
 وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ (۲۸۵) و هر آینه آنچه بر انبیاء و رسولان الهی واقع گردیده
 حُكْمٌ فَصْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ (۲۸۶) حکمی پیوسته و قضایی حتمی است

(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) (۲۸۷) (و محمد نیست مگر فرستاده ای که پیش از او گذشته است رسولانی، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود بازگردید به گذشته خود؟ و هر که به گذشته خود باز گردد، هرگز زینای به خدا نمی رسد و به زودی خداوند شاکران را پاداش می دهد)

❖ **إِبِهَاءُ بَنِي قَيْلَةَ!** (۲۸۸) از شما بعید است ای فرزندان قیله!
أَأَهْضِمُ نُرَاتِ أَبِي؟ (۲۸۹) آیا من پایمال شوم در میراث پدرم
وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مَيِّی وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ (۲۹۰) و حال آنکه شما شاهد من هستید و سخنم را می شنوید
 و در این مجلس گرد آمده اید
تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ (۲۹۱) دعوت من شما را فرا گرفته
وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ (۲۹۲) و فروپوشانده است شما را آگاهی
وَ أَنْتُمْ ذَا الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ (۲۹۳) و این در حالی است که شما صاحب عده و عُدّه و ابزار و نیروئید
وَ عِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ (۲۹۴) و نزد شماست سلاح و سپر
تَوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ (۲۹۵) دعوت من بر شما تمام است و اجابت نمی کنید
وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِيثُونَ (۲۹۶) و فریاد من به شما می رسد و به دادم نمی رسید
وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ (۲۹۷) و حال آنکه شما به دلآوری موصوف
مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ (۲۹۸) به خیر و صلاح معروفید
وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتَخَبْتُمْ (۲۹۹) و نخبگانی هستید که انتخاب شده اید
وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۳۰۰) و برگزیدگانی که برای ما اهل بیت اختیار گشته اید
قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ (۳۰۱) قتال نمودید با سران عرب
وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ (۳۰۲) و سختی و مشقت را تحمل کردید
وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ (۳۰۳) و با فرقه ها نبرد نمودید
وَ كَافَحْتُمُ الْبُهِمَ (۳۰۴) و رو در روی شجاعان قرار گرفتید
لَا نَبْرُخُ أَوْ نَبْرُحُونَ (۳۰۵) پیوسته ما بودیم و شما بودید
نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ (۳۰۶) به شما فرمان می دادیم و اطاعات می کردید
حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ (۳۰۷) تا جایی که آسیای اسلام به وسیله ما به گردش در آمد
وَ دَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ (۳۰۸) و شیر روزگار فراوان گردید
وَ حَضَعَتْ نَعْرَةَ الشِّرْكِ (۳۰۹) و گلوگاه شرک زمینگیر شد
وَ سَكَنْتْ قُورَةَ الْإِفْكِ (۳۱۰) و فوران دروغ ساکن شد
وَ حَمَدَتْ نِيرَانَ (۳۱۱) و آتش کفر خاموش گردید
وَ هَدَاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ (۳۱۲) و دعوت به نا آرامی آرام گرفت
وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ (۳۱۳) و نظام دین انتظام یافت
فَأَنَّى حُرْتُمْ بَعْدَ النَّيَّانِ؟ (۳۱۴) پس چگونه بعد از روشنی، حیران شدید
وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ (۳۱۵) و بعد از آشکار شدن آن را نمان کردید؟
وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ (۳۱۶) و بعد از اقدام عقبگرد نمودید؟
وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ (۳۱۷) و بعد از ایمان شرک ورزیدید؟

بُؤْساً لِقَوْمٍ (نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ) (۳۱۸) بدا به حال قومی که (سوگندهای خود را پس از عهدشان شکستند)

(وَ هُمَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۳۱۹)
(و بر آن شدند که فرستاده خدا را بیرون کنند و آنان بودند که با شما نخستین بار شروع کردند، آیا از

آنان می ترسید؟ پس خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر هستید مومنان)
أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ (۳۲۰) آگاه باشید، همانا می بینم که شما در راحتی خلود یافته اید
وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ (۳۲۱) و آنکه را سزاوار قبض و بسط امور بود کنار زده اید
وَ حَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ (۳۲۲) و با تن پروری خلوت کرده اید

وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الصَّبِيقِ بِالسَّعَةِ (۳۲۳) و از تنگنا به رفاه روی آوردید
فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ (۳۲۴) پس آنچه را در درون داشتید برون ساختید
وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ (۳۲۵) و آنچه را گوارا فرو برده بودید بیرون افکندید
فَ (إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ) (۳۲۶) پس (اگر شما و هر که در زمین
است همگی کفر ورزید، بی گمان خدا بی نیاز ستوده است)

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُمْ مَا قُلْتُمْ (۳۲۷) آگاه باشید گفتنی هایم را گفتم
هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخُدَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُمْ (۳۲۸) در حالی که آگاهم از قعودی که با خمیره ی وجودتان
آمیخته است

وَ الْعَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ (۳۲۹) و بی وفایی ای که فرا گرفته است قلب های شما را
وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ (۳۳۰) و لکن این سخنان جوشش جان
وَ نَفْثَةُ الْعَيْظِ (۳۳۱) و تراوش خشم

وَ حَوْرُ الْقَنَاءِ (۳۳۲) و بانگ بی یآوری
وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ (۳۳۳) و شکوه ی دل
وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ (۳۳۴) و پیش فرست حجت بود

فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَفَبُوهَا (۳۳۵) پس ارزانی شما باد و ترک آن را محکم ببندید
دَبِيرَةَ الظَّهْرِ (۳۳۶) که پشتش زخم
نَقَبَةُ الخُفِّ (۳۳۷) کف پایش سائیده
بَاقِيَةَ العَارِ (۳۳۸) ننگ آن باقی است

مَوْسُومَةً بَعْضِبِ الجَبَّارِ وَ شَنَارِ الأَبْدِ (۳۳۹) به غضب جبار و زشتی ابدی داغ زده شده است
مَوْصُولَةً بَ (نَارِ اللَّهِ المَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الأَفْنِدَةِ) (۳۴۰) (متصل به آتش افروخته الهی است، همانکه
بر دلها چیره می شود)

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ (۳۴۱) پس آنچه می کنید در پیش دیده ی خداست
(وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) (۳۴۲) (و بزودی کسانی که ستم کرده اند خواهند دانست به
کدام بازگشتنگاه باز خواهند گشت)

وَ أَنَا ابْتِئَةُ (نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) (۳۴۳) و من دختر (انداز دهنده شما در برابر عذاب شدیدم)
فَ (اَعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ) (۳۴۴) پس (عمل کنید که ما نایم عمل کنندگان و در انتظار
باشید که ما نایم منتظران!)

تایستان ۱۴۰۱